

Original Article

Cultural Rights of Citizenship from a Legal Perspective

Fateme Sadat Mirbaqeri Tabatabaee Mehrabadi¹, Ahmad Reza Khazaei^{2*}

1. Ph.D. Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Esfahan Khorasgan Branch, Islamic Azad University, Esfahan, Iran.

2. Assistant Professor Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) Email: Dr.khazaei46@yahoo.com

Received: 8 May 2018 Accepted: 8 Dec 2018

Abstract

Cultural right is perhaps the most important element of citizenship rights because they are presented as empowering rights and it can provide ability to monitor on government and on the way of people's lives. In the sense that if a citizen of the Islamic community has a proper understanding of the ethics and cultural principles (dignity of humans, respect for one another and piety ...), is effective in citizens' awareness. Essentially, combining civil rights with morality and virtue is one of the most important factors in human and cultural relations for the survival of a collective life in an Islamic society, which is a precise criterion for knowing the pure actions from the impure. Perhaps in this society, the rights of all citizens, if implemented (in cultural area and in the social dimension) it is a suitable pattern for other countries (in the scope of culture in the international dimension). It also evolves morality and has a special place in civil rights. Therefore, if the principles and rules of the basic principles, which it is include the principle of moderation, tolerance, legality, law and justice, we put as the extent and degree of the actions of the citizens of the Islamic society, In that case, it can be said that cultural maturity completes Islamic citizenship rights. The present study was carried out with qualitative method and research project "Documentary study".

Keywords: Cultural Rights; Citizenship Rights; Jurisprudential Aspect

Please cite this article as: Mirbaqeri Tabatabaee Mehrabadi FS, Khazaei AR. Cultural Rights of Citizenship from a Legal Perspective. *Bioethics Journal*, Special Issue on Human Rights and Citizenship Rights 2019; 105-119.

حقوق فرهنگی شهروندی از نگاه فقهی

فاطمه سادات میرباقری طباطبایی مهرآبادی^۱، احمد رضا خزائی^{۲*}

۱. دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد اصفهان خراسگان، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: Dr.khazaei46@yahoo.com

دریافت: ۱۳۹۷/۲/۱۸ پذیرش: ۱۳۹۷/۹/۱۷

چکیده

حق فرهنگی، به دلیل آنکه به عنوان حقوق توانمندساز مطرح شده‌اند و می‌توانند برای افراد قابلیت نظارت بر مسیر زندگی خود نظارت بر دولت را فراهم آورند، شاید مهم‌ترین رکن حقوق شهروندی باشد. این‌که شهروند جامعه اسلامی درک درستی از اخلاق و اصول فرهنگی (کرامت انسان‌ها، احترام به هم‌نوع و تقوا...) داشته که در ارتقای سطح آگاهی شهروندان مؤثر است و درآمیختن حقوق شهروندی با اخلاق و تقوا، از عوامل مهم روابط انسانی و فرهنگی برای تداوم زندگی جمعی در یک جامعه اسلامی است که معیار دقیقی جهت شناختن اعمال سره از ناسره است، چه بسا در این جامعه حقوق یکایک شهروندان به حق اجرا (گستره فرهنگی در بعد اجتماعی) و حتی الگوی مناسبی برای سایر کشورها (گستره فرهنگ در بعد بین‌المللی) می‌باشد. همچنین باعث تکامل اخلاقیات گردیده و جایگاه ویژه‌ای در حقوق شهروندی خواهد داشت. پس اگر اصول و قواعد اساسی را که شامل اصل اعتدال، مدارا، قانونمندی و قانون‌مداری و عدالت‌ورزی است را میزان و عیار اعمال شهروندان جامعه اسلامی قرار دهیم، در آن صورت می‌توان گفت که بلوغ فرهنگی کامل‌کننده حقوق شهروندی اسلامی است. پژوهش حاضر با روش کیفی و طرح تحقیق «مطالعه اسنادی» انجام شده است.

واژگان کلیدی: حقوق فرهنگی؛ حقوق شهروندی؛ منظر فقهی

مقدمه

وظیفه و جایگاه حقوق شهروندی در حوزه فرهنگی، تأمین سعادت شهروندان و مدیران شهری از طریق ایجاد محیط شهری مناسب، برخورداری از حقوق فرهنگی هدفمند و یکپارچه بر اساس قوانین جاری و حاکم کشور، می‌باشد. بر این اساس، مسأله حق فرهنگی به عنوان یک طیف از حق‌های شهروندی پذیرفته شده، امروزه به شدت حائز اهمیت و دارای آثار مختلف می‌باشد. جامعه جهانی امروز دریافته است که رعایت و تضمین این حقوق در بستر احترام به تنوع فرهنگی، زمینه اساسی برای تحقق و رعایت کامل سایر حق‌های بشری است، لذا حق فرهنگی جایگاهی فراتر از سایر نیازها و حق‌ها دارد، ولی با این حال در حقوق شهروندی به این عرصه از حقوق انسانی آن هم به صورت منسجم و جامع پرداخته نشده است، اگرچه برخی از مصادیق مطرح شده در آن از قبیل وجدان و دین، آزادی اندیشه، آزادی بیان و نظر، حق آموزش و تنوع فرهنگی از جمله مهم‌ترین مصادیق حقوق فرهنگی هستند، ولی با همه این تلاش‌ها به نظر می‌رسد در حقوق شهروندی در حوزه فرهنگی هنوز ناهماهنگی و ناهمخوانی‌هایی در نوع نگرش و اصول و مبانی حقوق فرهنگی و آموزشی وجود دارد که قابل شناسایی و بررسی می‌باشند.

بعد از انقلاب شکوهمند اسلامی اهمیت حقوق شهروندی تا به جایی رسید که ادامه حکومت مردم‌سالاری دینی مستلزم بلوغ فکری و فرهنگی در ایران شد، چراکه مهم‌ترین پیام انقلاب اسلامی پیام فرهنگی بوده است و مبنای آن نیز فرهنگ و رشد فرهنگی انسان‌ها می‌باشد.

حال با توجه به اهمیت موضوع، سؤال اصلی این است که قانون اساسی و قوانین عادی مبانی فقهی حقوق فرهنگی شهروندی را در چه چیزی می‌داند؟ و از منظر فقه اسلامی، جایگاه و مصادیق آن کدامند؟ لذا در این مقاله مبانی فقهی حقوق فرهنگی شهروندی را از منابع اصلی آن، یعنی قانون اساسی، قوانین عادی و آنچه که در حکم قانون هستند، مانند آرای وحدت رویه و کنوانسیون‌های تصویب شده جمهوری اسلامی ایران به موجب ماده ۹ قانون مدنی و نیز از منابع فرعی، مانند دکترین و اندیشه‌ها و رویه قضایی مورد بحث و

بررسی و تحلیل قرار داده و مراتب فوق را که از منابع فقهی و حقوقی ذکر شده احصا نموده‌ایم، به صورت نفی و اثباتی که قابل انطباق با معیارهای حقوق فرهنگی - آموزشی بوده، مورد بررسی قرار داده و در پایان مبانی فقهی آن‌ها را بیان خواهیم نمود. در این پژوهش هدف کلی بررسی و تحلیل مبانی فقهی حقوق فرهنگی شهروندی با محوریت قانون اساسی و قوانین عادی می‌باشد که با توجه به این موضوع اهداف ذیل قابل بررسی می‌باشند. هدف اصلی در این پژوهش تبیین و توضیح اصول و مبانی فقهی به عنوان ضمانت‌کننده عدالت فرهنگی می‌باشد. مبانی و منابع فقهی حقوق فرهنگی عمدتاً آیاتی از کتاب، مانند آیات ۱۸۸ و ۱۵۹ سوره بقره، آیات ۹۴ و ۱۶۱ نساء و آیه ۶ سوره توبه، روایاتی همچون حدیث نبوی لاضرر، احادیث بسیاری از حضرت علی (ع)، امام صادق (ع)، امام باقر (ع) و امام رضا (ع) قواعدی همچون لاضرر، سلطنت و حرمت مال مسلمان، اجماع و بنای عقلاست. در رابطه با مبانی حقوقی آن‌ها می‌توان به مواد ۱، ۱۹، ۲۶ و ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر، مواد ۱، ۱۳ و ۱۵ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مواد ۱۲ و ۱۳ کنوانسیون حقوق کودک، اصول بسیاری از قانون اساسی جمهوری اسلامی نظیر اصول دوم و سی‌ام، قانون حمایت از مصنفان، موادی از قانون مدنی و قانون مجازات اسلامی و... اشاره نمود. از مصادیق حقوق فرهنگی می‌توان به حق مالکیت معنوی، حق آزادی مذهب، حق آزادی بیان و حق دسترسی آزاد به اطلاعات اشاره نمود.

مفاهیم

۱- حق

در این بخش به بیان تعاریف لغوی و اصطلاحی حق می‌پردازیم و از منظر اندیشمندان زبانی، دینی، فلسفی و حقوقی این لغت را بررسی خواهیم نمود.

۱-۱- تعریف لغوی: حق یکی از واژگان پرکاربرد در زبان

فارسی است که مشتقات بسیاری با سایر واژگان و اصطلاحات دارد. کلمه حق در قرآن کریم به معنای ثبوت آمده است: «قَالَ الَّذِيْنَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ» (۱) که حق در این آیه به معنای ثبوت

نه سلطه است و نه در معانی مختلف به کار می‌رود تا مشترک لفظی باشد، بلکه مشترک معنوی است و معنای واحد دارد (یعنی معنایی است مشتمل بر ملک و سلطنت). ریشه لغوی آن هم قاعدتاً به معنی ثبوت است، آن وقت، چیزی را که برای شخص (ذو الحق) ثابت است گفته‌اند: «حق» (۵).

۲- حقوق فرهنگی

حقوق فرهنگی یکی از مصادیق حقوق به شمار می‌رود که این مسأله را در معنای لغوی و اصطلاحی آن بررسی می‌کنیم:

۱-۲- حقوق فرهنگی در لغت: آنچه مسلم است در

تعریف و تشریح هر پدیده‌ای لازم است به سابقه تاریخی آن توجه شود. پیرامون واژه فرهنگ باید چنین گفت که حتی اگر آن را فارغ از هر حسن یا سوء سابقه تاریخی در تاریخی در نظر بگیریم، باز هم در مقام تعریف، تعاریف گوناگون و اختلاف آمیزی پیرامون آن اظهار شده است، البته باید توجه داشت که تنوع و تعدد موجود در تعریف فرهنگی به میزان زیادی معلول جایگاه‌ها و زوایای مختلف نگرش به آن است و تا حدی متأثر از اقتضای طبیعت این مفهوم است. فرهنگ واژه‌ای فارسی و مرکب از دو جزء «فر» و «هنگ» است. «فر» پیشوند و به معنای جلو، بالا و پیش‌آمده و پیشوند «فر» در ترکیب با «هنگ» فرهنگ را تشکیل می‌دهند که مفهومی متفاوت دارد. «فر» علاوه بر پیشوند، اسم نیز هست و به معنی شکوه، درخشندگی و بزرگی به کار رفته است (۶). هنگ، ریشه‌ای اوستایی از کلمه «تنگا» (Thanga) (۶). داشته و به معنی کشیدن و سنگینی وزن می‌باشد. این واژه مرکب (فرهنگ) که از لحاظ لغوی به معنی بالا کشیدن و بیرون کشیدن است، هیچ گاه در ادبیات فارسی به مفهوم لغوی آن نیامده است. در ادب فارسی «فرهنگ» به معنای مختلفی چون دانش، علم، معرفت، ادب، تربیت (۷). هنر، آموختن و به کار بستن، آموزش و پرورش، آداب، بینش و ایدئولوژی مذهبی آمده است. علمای ادب و زبان عرب در زبان معمولاً کلمه ثقافه را معادل مطلوبی برای فرهنگ دانسته‌اند. در زبان انگلیسی و فرانسه واژه کالچر (Culture) و کولتور همدیاف با فرهنگ آمده است. «کولتور» در لغت به معنی کشت و زرع است و مشتقاتی از آن نیز به معنی کشاورزی (Agriculture) و... به کار می‌رود. یکی از

می‌باشد و این کلمه در آیه ذیل به معنای ثبوت و وجوب آمده است و در لسان العرب (۲). با عنایت به آیات قرآن، معنای حق، چنین آمده است: حق نقیض باطل است و هرگاه گفته شود حق الامر، یعنی آن امر محقق و ثابت شد. هرگاه بگویند: «استحق الشئ» یعنی حکم وجوب آن چیز را طلب کرد و این لفظ در آیه ذیل نیز به همین معنا آمده است: «فَإِنْ عُثِرَ عَلَى أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا» (۱). «اگر اطلاع حاصل شد که آن دو شاهد با دروغ و خیانت، مرتکب گناه شده‌اند و طلب خیانت را بر خود واجب دانسته‌اند».

۲-۱- تعریف اصطلاحی: از نظر اصطلاحی در مورد

مفهوم حق چند نظر وجود دارد. یکی از نظرات این است که حق، مرتبه ضعیفی از ملک است: سیدمحمدکاظم یزدی در این مورد می‌فرماید: «الحق نحو من السلطه و الملك» (۳). شیخ انصاری نیز حق را سلطنت معنا کرده است (۴). نظر دیگر این است که حق، اعتبار خاصی است در مقابل ملک و در مقابل سلطنت. امام خمینی در مبحث بیع این نظر را انتخاب کرده است، به نظر می‌رسد که حق اعتبار خاصی از ملک و سلطنت می‌باشد، به همین جهت چند نکته لازم طرح شود.

- حق، مشترک معنوی است و با مضاف‌الیه خود معلوم می‌شود که چیست، مثلاً حق مالی یا حق معنوی یا حق غیر مالی، پس چون مشترک معنوی است، اگر به تنهایی آمده باشد، نمی‌شود گفت کدام معنی مراد است (البته این مد نظر حقوقدانان هم می‌باشد).

- حق، امری اعتباری است، هرچند منشأ آن، تکوینی و حقیقی باشد، به نظر می‌رسد همه مسائل حقوقی با مسائل حقیقی مرتبط هستند و از موضوعات حقیقی و تکوینی ناشی می‌شوند، با این حال اعتباری‌اند.

- حق، سلطنت نیست، بلکه سلطنت، بخشی از موضوع حق است، همانطور که مالکیت، منشأ سلطه است صاحب حق بودن هم منشأ سلطه می‌شود.

- حق، ملک نیست، زیرا گاهی از اوقات حق هست، ولی ملک نیست، مثل حق «سبق» در مسجد و مکان‌های دیگر، که ملک نیست، ولی حق هست و از جمله آن‌ها حق «تحجیر» هنوز ملک نشده، ولی حق هست. بنابراین حق نه ملک است و

به هر حال با بررسی قوانین و مقررات یادشده به این نتیجه می‌رسیم که اتباع ایرانی اعم از مسلمانان و غیر مسلمانان به-طور برابر و یکسان در حدود مقرر در قوانین از حقوق شهروندی برخوردارند. در این زمینه می‌توان گفت که شهروندی دارای دو بُعد حقوق و تکالیف است، زیرا عضویت در یک جامعه سیاسی علاوه بر حقوق دربردارنده مسؤولیت‌هایی نیز می‌باشد (۸).

۴- حقوق بشر

حقوق بشر یکی از دستاوردهای حقوقی و سیاسی دوره مدرن است و پیوندی ناگسستنی با عناصر و مفردات آن دارد. این واژه در واقع ترجمه «Human Rights» است و حقوق بنیادین و طبیعی انسان را دربر می‌گیرد. حقوق بشر مجموعه‌ای حقوقی است که بر اساس نظریه «حقوق طبیعی» و به موجب «قانون طبیعی»، یکسان به افراد بشر داده شده و جزء ذاتی و جدایی‌ناپذیر موجودیت انسانی آن‌ها به شمار می‌رود و نهادهای حقوقی و قضایی (داخلی و بین‌المللی) باید از آن دفاع کنند. حقوق بشر عموماً به عنوان حقوقی در نظر گرفته می‌شود که هر کس به صرف انسان بودن، آن‌ها را داراست، البته این بحث به لحاظ فلسفی چالش‌برانگیز است، زیرا مشخص نیست که چرا هر کس به واسطه انسان بودنش، دارای حقوق است. از رویکرد سیاسی، حقوق بشر، شامل حقوقی است که حکومت‌ها آن را به رسمیت شناخته‌اند. اعلامیه جهانی حقوق بشر، فهرستی معتبر از حقوق بشر را عرضه کرده است؛ با این حال مشکل است که به شکلی دقیق حقوق بشر، دیگر حقوق و دیگر ارزش‌های اجتماعی را از هم جدا کرد (۹).

۴-۱- رابطه حقوق بشر با حقوق شهروندی: مفهوم

حقوق بشر در اساس از منشور سازمان ملل متحد برگرفته شده است. این منشور در سال ۱۹۴۵ به فاصله اندکی پس از پایان جنگ جهانی دوم به تصویب رسید (۹). در کتاب ترمینولوژی حقوق در تعریف حقوق بشر چنین آمده است: «مجموعه حقوقی که به سکنه یک کشور اعم از بیگانه و تبعه در مقابل دولت داده می‌شود. در مسأله حقوق بشر امر تابعیت نباید دخالت داده شود، زیرا این حداقل حقوقی است که انسان

تعاریف قدیمی فرهنگ، تعریفی است که تایلر به سال ۱۸۷۱ در کتاب «فرهنگ ابتدایی» آورده است، فرهنگ مجموعه پیچیده‌ایست که شامل معارف، معتقدات، هنرها، صنایع، فنون، اخلاق قوانین و سنن و بالاخره تمام عادات و رفتار و ضوابطی است که فرد به عنوان عضو جامعه از آن فرا می‌گیرد و در برابر آن جامعه وظایف و تعهداتی را عده دارد (۶).

۲-۲- حقوق فرهنگی در اصطلاح: کی روشه جامعه‌شناسی

غربی در تبیین فرهنگ چنین نظر می‌دهد: «مجموعه به هم پیوسته‌ای از اندیشه‌ها و احساسات و اعمال کم و بیش صریح و به وسیله اکثریت افراد یک گروه پذیرفته شده است و برای این‌که این افراد گروهی معین و مشخص را تشکیل دهند، لازم است که پیوستگی در آن مجموعه به نحوی - در عین حال عینی و سمبلیک - مراعات گردد» (۶).

۳- حقوق شهروندی

«حقوق شهروندی» مجموعه حقوقی است برای اتباع کشور در رابطه با مؤسسات عمومی مانند: حقوق اساسی، حق استخدام شدن، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، حق گواهی دادن در مراجع رسمی، حق داوری و مصدق واقع شدن؛ بنابراین واژه مذکور از حقوق سیاسی است. «حقوق شهروندی» یک مفهوم نسبتاً وسیعی است که شامل حقوق سیاسی و غیر سیاسی (حقوق مدنی و بهره‌مندی‌های فردی و اجتماعی که دارای صبغه سیاسی نیستند) می‌باشد. از این رو می‌توان گفت که «حقوق شهروندی» شامل هر سه نسل حقوق بشری که در سطح دکتترین مطرح شده‌اند می‌باشند. این سه نسل شامل حقوق مدنی و سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و حقوق همبستگی می‌باشند.

شهروندی، هویتی پویاست. شهروندان به عنوان کارگزاران خلاق، همواره، راه‌های جدیدی برای بیان شهروندی‌شان می‌یابند و برای شکل‌دادن به نیازها و آرزوهای در حال تغییر شهروند و جامعه، به حقوق، وظایف و نهادهای جدید نیاز خواهد بود (۸). این مسأله به طور مشخص در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بیان گردید و بر برابری شهروندان تأکید شده است (اصل بیستم).

در هر جا هست، باید دارا باشد»، ولی تعریف حقوقی حقوق بشر عبارت از «مجموعه امتیازات متعلق به افراد یک جامعه و مقرر در قواعد موضوعه است که افراد، به اعتبار انسان بودن در روابط خود با دیگر افراد جامعه و با قدرت حاکم، با تضمینات و حمایت‌های لازم، از آن برخوردار می‌باشند» (۱۰).

در اعلامیه حقوق بشر و شهروند مورخ اوت ۱۷۸۹ انقلاب فرانسه که قوانین اساسی کشورهای جهان از آن الگو گرفتند، بشر را از شهروند جدا نمی‌کنند و هر دو را مترادف یکدیگر می‌دانند، مقصود اعلامیه از شهروند و شهروندان همه انسان‌ها و ابنای بشری است که در جامعه ذاتاً دارای حقوقی‌اند، غیر قابل انتقال، غیر قابل مرور زمان و باید توسط حکومت محترم شمرده شود. در این اعلامیه حاکمیت متعلق به همه شهروندان در یک جامعه قانون را اراده عموم مردم و حامی آزادی همه آن‌ها می‌داند و این قانون است که محدوده حقوق افراد را مشخص می‌کند و نباید مغایر حقوق طبیعی خود باشد، اما با اعلامیه‌های که در دوره‌های مختلف در فرانسه به تصویب رسید، بین حقوق شهروندی و حقوق بشر تفاوت قائل شد، برعکس اعلامیه حقوق بشر ۱۷۸۹ فرانسه تفاوتی بین آن‌ها قائل نمی‌شد. با وجود این جداسازی مفهومی باید گفت که این تفکیک کار بسیار مشکلی است، در اعلامیه‌های حقوق بشر این دو درهم آمیخته‌اند. به عنوان نمونه ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر دارد: «هر کس حق دارد در حکومت کشور خود خواه به طور مستقیم خواه به واسطه نمایندگانی که آزادانه انتخاب می‌شوند، شرکت بجوید» (۱۱).

تاریخچه

۱- در عصر باستان

به اعتقاد بسیاری از مورخین و محققین، نخستین و قدیمی‌ترین سند تاریخی در زمینه حقوق بشر فرمان کوروش کبیر پس از فتح بابل است. در اسنادی که از تخت جمشید به دست آمده، عباراتی مشاهده می‌شود که خواندن و بازخواندن آن غرور انسانی در ما ایجاد می‌کند. در ساختن تخت جمشید هیچ کس به بیگاری گرفته نشده و از اسنادی که به دست آمده، نشان‌دهنده پرداخت حقوق کارگران بوده است و

همچنین حقوق و مزایای اشخاص از هر ملیتی را نشان می‌دهد. سازوکار حکومت پارس مبتنی بر اراده پادشاهان بود و پارسیان به این فخر می‌کردند که قوانین پادشاه تغییرناپذیر و نباید ترک شود و تصمیمات شاه در نظر عوام همچون وحی اهورامزدا نازل می‌شود. به این ترتیب قوانین مشیت الهی داشتند و سرپیچی از آن، سرپیچی از فرمان پروردگار بود. قوه قضاییه عالیه در اختیار پادشاه بود و محاکم از نظم و انضباط خاصی برخوردار بودند (۱۲).

۲- در دوران اسلامی

پیشینه حقوق شهروندی در اسلام به نخستین قرن هجری به دوران نظام سیاسی که حضرت محمد (ص) آن را در مدینه تأسیس کرد، برمی‌گردد. در این نظام شهروندان مدینه و کسانی که با پذیرش تابعیت رسمی نظامی سیاسی حضرت محمد (ص) و تعلق خاطر به شهر نوین مدینه به عضویت جامعه سیاسی مدینه‌الرسول درآمد، فارغ از نژاد و مذهب برخوردار از کرامت انسانی، مصونیت زندگی، تساوی در برابر قانون برخوردار از حقوق و آزادی‌های فردی و عمومی دارای حق مشارکت در امور مهم اجتماعی بودند (۱۳). همچنین شهروندان در دوران خلفای راشدین از جمله در نظام حکومتی امام علی (ع) دارای حقوق و تکالیفی بودند و نیز مشارکت مردم در ساختار قدرت به حدی بود که حضرت علی (ع) در پروسه مشارکت و انتخاب مردمی، بیم آن را داشت که دو فرزندش امام حسن و امام حسین (ع) در اثر ازدحام مردم برای بیعت و انتخاب زیر دست و پای آن‌ها بروند و حضرت علی (ع) به وسیله مشارکت و حضور مردم در صحنه انتخاب حاضر به پذیرش مسئولیت اداری و سیاسی جامعه گردید و شهروندان افزون بر حق مشارکت در ساختار اداری و نظامی از سایر حقوق شهروندی و تساوی در برابر قانون برخوردار بودند (۱۳). در باب مسئولیت شهروندان اسلامی، پیامبر اکرم (ص) در بیان گهرباری می‌فرمایند: «الا کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیت»، لذا در اسلام هر جا صحبت از رعیت شده، مراد همان حقوق شهروندی امروز است. حقوق شهروندی تا جایی در دین اسلام حائز اهمیت است که نسبت به «حق‌الله» در مرتبه بالاتری قرار دارد. بدین معنا، اوامر تکلیفی عبادی که صرفاً

برای تقرب به خداوند امتثال می‌شود و آثار حقوقی برای دیگران ندارد و نیز حقوق ناشی از تکالیف اجتماعی که تشریع آن‌ها مبتنی بر نفع عموم مردم است، مانند اقامه حدود که از مصادیق حق‌الله است و در برابر حقوقی که برای حفظ مصالح خاص دنیوی اشخاص و برای تثبیت حقی برای آنان وضع شده، حق‌الناس است (۱۴). بنابراین حق‌الناس که حتی نسبت به حقوق بشر امروزی کامل‌تر است، به خوبی می‌تواند پایه‌ای برای شهروندی اسلامی تلقی شود.

دین اسلام به همه ابعاد زندگی انسان‌ها توجه دارد و بر مجموعه‌ای از اصول و قواعدی تأکید می‌نماید که در نهادهای فرهنگ حقوق شهروندی نقش اساسی و بنیادین دارد که به چند مورد از بهترین اصول و قواعد بنیادی اسلام اشاره می‌شود: ۱- اصل مدارا؛ ۲- اصل مساوات؛ ۳- اصل آزادی؛ ۴- اصل سعادت و خوشبختی.

۳- در ایران

۳-۱- قبل از انقلاب اسلامی: با نگاهی به تاریخچه نظام اجتماعی ایران و ساختار حکومتی آن می‌بینیم در گذشته مردم به عنوان رعیت از حقوق و امتیاز محدودی برخوردار بودند، چراکه حاکمان خود را از نژادی برتر می‌دانستند و حکومت رییس حکومت بر خلق خدا به اراده و مشیت خداوند شمرده می‌شد و جنبه الوهیت پیدا کرده بود، چراکه در ایران نیز مانند همه ممالک جهان قبل از پذیرش اصل حاکمیت ملی و اجتماعی نظریه حاکمیت الهی پذیرفته و اعلام شده بود. قدرت شاهنشاهان چه در ایران باستان و چه در دوران بعد از اسلام محدود نبود، تنها عاملی که قدرت اجرایی آنان را می‌توانست محدود نماید، دستورهای دینی و اخلاقی و احیاناً سازمان‌هایی همچون شورای سلطنت و مجالس و نجبا و اشراف بود. در انقلاب مشروطه رویارویی سنت (مذهب ملی) با مدرنیته (عرفی غربی) برای اولین بار اندیشه شکل‌دادن به یک نظام اجتماعی و سیاسی و حقوق مدرن را مطرح کرد. از این رو در ایران قبل از انقلاب اسلامی به غیر از دوره کوتاه مدت مشروطیت واژه‌ای به نام شهروند در قانون وجود نداشته است.

۳-۲- بعد از انقلاب اسلامی: با پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ شمسی به رهبری حضرت امام خمینی

(ره) در همه‌پرسی دهم و یازدهم و فرودین‌ماه ۱۳۵۸ شمسی با رأی مثبت ۹۸/۲ درصد کسانی که حق رای داشتند، شکل حکومت کشور جمهوری اسلامی تعیین گردید و مجلس خبرگان متشکل از نمایندگان مردم کار تدوین قانون اساسی را بر اساس پیش‌نویس پیشنهادی دولت و کلیه پیشنهادهایی که از سوی گروه‌های مختلف مردم رسیده بود، در دوازده فصل و یکصد و پنج اصل به پایان رساند، البته قانون اساسی جمهورس اسلامی در سال ۱۳۶۸ بازنگری شده و تغییراتی در برخی اصول به وجود آمده و در حال حاضر مشتمل بر چهارده فصل و یکصد و هفتاد و هفت اصل می‌باشد. قانون اساسی جمهوری اسلامی با تکیه بر جهان بینی و ایدئولوژی الهی و شناخت ابعاد وجودی انسان حقوقی را برای فرد برشمرده است که با توجه به آن‌ها می‌تواند شناخت و بصیرت انسان را برای ایجاد ارتباط درست و منطقی با دولت و همچنین در ارتباط با افراد دیگر اجتماع، افزایش و موجب سلامت و اعتدال جامعه گردد. حقوق شهروندی در قانون اساسی جمهور اسلامی ایران مشتمل بر حقوق کلی و اساسی و حقوق اجتماعی است.

مصادیق و مبانی حقوق فرهنگی شهروندی

شهروندی دارای بخش‌هایی از جمله حقوق فرهنگی است که در این بخش ابتدا به مصادیق و سپس به مبانی حقوق فرهنگی می‌پردازیم.

۱- مصادیق حقوق فرهنگی شهروندی

۱-۱- مصادیق حقوق اصلی فرهنگی شهروندی: ۱- حق بر مالکیت معنوی؛ ۲- آزادی مذهب؛ ۳- مشارکت فرهنگی و ارتقای علمی.

۱-۲- مصادیق حقوق تبعی حقوق فرهنگی شهروندی:

۱- آزادی بیان؛ ۲- حق دسترسی آزاد به اطلاعات.

۲- منابع و مبانی حقوق فرهنگی شهروندی

۲-۱- منابع و مبانی حقوق اصلی فرهنگی شهروندی:

حقوق فرهنگی شهروندی دارای مبانی و اصولی است که خود حاکی از نقش‌آفرینی فرهنگی در عرصه شهروندی است. این سلسله تغییرات، همه با اهمیت روزافزون دانش و فرهنگ

در شکل‌دادن به تعریف جامعه مدرن ارتباط دارند (۱۵). به همین دلیل برای پی‌بردن به جایگاه فرهنگی شهروندی به مبانی و منابع آن توجه می‌شود که شامل موارد زیر است:

۱-۱-۲- حق بر مالکیت معنوی در اسناد بین‌المللی: حق بر مالکیت معنوی در اعلامیه‌ها و کنوانسیون‌های مختلف بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است که مهم‌ترین آن‌ها شامل موارد زیر است:

- اعلامیه حقوق بشر.

- کنوانسیون پاریس.

- کنوانسیون برن.

- کنوانسیون جهانی حق مؤلف.

موافقت‌نامه تریپس.

۲-۱-۲- در قانون اساسی و قوانین داخلی: مبانی حقوق فرهنگی شهروندی در قوانین داخلی کشور ما نیز به چشم می‌خورد که البته بسیار گسترده و پراکنده هستند، با این حال می‌توان به چند مورد اساسی اشاره نمود:

- قانون اساسی: به موجب بند چهارم اصل سوم قانون اساسی، دولت موظف است همه امکانات خود را برای «تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان» به کار برد. علاوه بر این‌که برای بهره‌گیری از اصل یادشده، نیازمند تلاش در امور علمی و پژوهشی هستیم، اما این امر به نوبه خود حاکی از توجه خاص اسلام به تعقل و تفکر و پژوهش در امور زندگی است، زیرا قرآن به مردم اجازه نمی‌دهد که بدون رعایت دائمی تقوا و پرهیز از گناه و ترس از خدای سبحان به تفکر بپردازند و این کار را خطرناک و بی‌فایده می‌داند (۱۶). با بهره‌گیری از چنین اصلی می‌توان زمینه‌ساز شکوفایی خلاقیت‌ها و استعدادهای نهفته در جامعه اسلامی بود که خود، پشتوانه‌ای برای پیشرفت جامعه اسلامی است.

- قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان: در میان قوانین و مقررات متعدد که به نحوی حقوق فرهنگی را مورد توجه قرار داده‌اند، اقدام سازمان‌یافته ویژه‌ای را در قانون حمایت مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۸۴/۱۰/۱۱ می‌توان مشاهده

کرد که بر اساس آن، تمامی آثار علمی، ادبی، هنری، سمعی، بصری، موسیقی، نقاشی و دیگر آثار ابتکاری (ماده ۲، قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸/۱۰/۱۱) به ترتیب زیر مورد حمایت قرار گرفته است:

۱- «حقوق پدیدآورنده شامل حق انحصاری نشر و پخش و عرضه و اجرای اثر و حق بهره‌برداری مادی و معنوی از نام و اثر اوست» (ماده ۳ همان قانون). این حقوق که مشتمل بر تألیف، ترجمه، تصویر، ضبط، نمایش و نظایر آن می‌باشد (ماده ۵ همان قانون)، محدود به زمان و مکان نیست و غیر قابل انتقال است» (ماده ۴ همان قانون)، البته، «نقل از اثرهایی که انتشار یافته است و استناد به آن‌ها به مقاصد ادبی و علمی و فنی و آموزشی و تربیتی و به صورت انتقاد و تقریظ با ذکر مأخذ در حدود متعارف مجاز است» (ماده ۷ همان قانون).

۲- «مدت استفاده از حقوق مادی پدیدآورنده... از تاریخ مرگ (او) سی سال است...» و در آثار مشترک «سی سال بعد از فوت آخرین پدیدآورنده خواهد بود» (ماده ۱۲ همان قانون). همچنین «پاداش و جایزه نقدی و امتیازاتی که در مسابقات علمی و هنری و ادبی... به آثار مورد حمایت... تعلق می‌گیرد، متعلق به پدیدآورنده خواهد بود» (تبصره ماده ۱۳ همان قانون).

۳- «نام و عنوان و نشانه ویژه‌ای که معرف اثر است از حمایت این قانون برخوردار خواهد بود و هیچ کسی می‌تواند آن‌ها را برای اثر دیگری از همان نوع یا مانند آن به ترتیبی که القا شبهه کند، به کار برد» (ماده ۱۷ همان قانون). در این مورد، «هر گونه تغییر یا تحریف در اثرهای مورد حمایت این قانون و نشر آن بدون اجازه پدیدآورنده آن ممنوع است» (ماده ۱۹ همان قانون). همچنین «پدیدآورندگان می‌توانند اثر و نام و عنوان و نشانه ویژه خود را... به ثبت برسانند» (ماده ۲۱ همان قانون). لازم به ذکر است که «حقوق مادی پدیدآورنده موقعی از حمایت این قانون برخوردار خواهد بود که اثری برای نخستین بار در ایران چاپ یا پخش یا اجرا شده باشد و قبلاً در هیچ کشوری چاپ یا نشر یا پخش یا اجرا نشده باشد» (ماده ۲۲ همان قانون).

شناسایی قرار گرفته و تعرض بدان‌ها جرم‌انگاری شده است. به عنوان نمونه قانونگذار در ماده ۶۴۸ قانون مجازات اسلامی به نوعی به حمایت از اسرار تجاری پرداخته است. بر اساس این ماده «اطبا و جراحان و ماماها و داروفروشان و کلیه کسانی که به مناسبت شغل یا حرفه خود محرم اسرار می‌شوند، هرگاه در غیر از موارد قانونی، اسرار مردم را افشا کنند، به سه ماه و یک روز تا یک سال حبس و یا به یک میلیون و پانصد هزار تا شش میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌شوند.» این ماده افشای اسرار تجاری را نیز دربر می‌گیرد.

- قانون مسئولیت مدنی: قانون مسئولیت مدنی که مشتمل بر ۱۶ ماده بوده و در تاریخ ۱۳۳۹/۲/۷ به تصویب مجلس شورای ملی وقت رسید، در مواد مختلف حقوق معنوی افراد را مورد حمایت قرار داده و در پناه مواد آن می‌توان به حمایت از مالکیت فکری پرداخت. بر اساس ماده یک قانون مزبور «هر کس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتي یا به هر حق دیگری که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود، مسؤول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد.» همچنین بر اساس ماده ۲ این قانون «در موردی که عمل وارد کننده زیان موجب خسارت مادی یا معنوی زیان‌دیده شده باشد، دادگاه پس از رسیدگی و ثبوت امر او را به جبران خسارت مزبور محکوم می‌نماید و چنانچه عمل واردکننده زیان موجب یکی از خسارات مزبور باشد، دادگاه او را به جبران همان نوع خساراتی که وارد نموده محکوم خواهد نمود.

- سایر قوانین: در زمینه مالکیت فکری، قوانین و آیین‌نامه‌های اجرایی بسیاری وجود دارد که از این میانه، می‌توان به قانون حمایت از حقوق پدیدآورندگان نرم‌افزارهای رایانه‌ای مصوب ۱۳۷۹/۱۰/۴، قانون ثبت علائم و اختراعات مصوب یک تیر ماه ۱۳۱۰، آیین‌نامه اصلاحی اجرای قانون ثبت علائم تجارتي و اختراعات مصوب اردیبهشت ۱۳۳۷، قانون حمایت از نشانه‌های جغرافیایی مصوب ۱۳۸۳/۱۱/۷، قانون ثبت ارقام گیاهی و کنترل و گواهی بذر نهال مصوب ۱۳۸۲/۴/۲۹ و آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان نام برد.

۴- «هر کس تمام یا قسمتی از اثر دیگری را که مورد حمایت این قانون است، به نام خود یا به نام پدیدآورنده بدون اجازه او و یا عالماً و عامداً به نام شخص دیگری غیر از پدیدآورنده نشر یا پخش یا عرضه کند، به حبس تأدیبی از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد» (ماده ۲۳ همان قانون). همچنین «هر کس بدون اجازه ترجمه دیگری را به نام خود یا دیگری چاپ کند، به حبس تأدیبی از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد» (ماده ۲۴ همان قانون). در مورد حقوق فرهنگی مترجمین نیز، به موجب قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی مصوب ۱۳۵۲/۱۰/۶ «حق تکثیر یا تجدید چاپ و بهره‌برداری و نشر و پخش هر ترجمه‌ای با مترجم یا وارث قانونی اوست. مدت استفاده از این حقوق که به وارث منتقل می‌شود از تاریخ مترجم سی سال است» (ماده ۱ قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی مصوب ۱۳۵۲/۱۰/۶) و مجازات متخلف حبس از سه ماه تا یک سال می‌باشد (ماده ۷ همان قانون).

- قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی: قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی طی ۱۲ ماده در تاریخ ۱۳۵۲/۱۰/۶ به تصویب مجلس شورای ملی وقت رسید. این قانون که تکثیر کتاب‌ها و نشریات به همان زبان و شکل چاپ شده و نسخه‌برداری یا ضبط یا تکثیر آثار صوتی را به قصد بهره‌برداری مادی از آن‌ها (مواد ۲ و ۳) ممنوع کرده بود، ضمن پایبندی به همه مفاد قانون حمایت از مؤلفان و مصنفان و هنرمندان، حمایت از تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی بیگانه را - مطابق ماده ۶ - منوط به وجود عهدنامه یا معاهده متقابل می‌دانست (۱۷).

- قانون تجارت الکترونیک: قانون تجارت الکترونیک مشتمل بر ۸۱ ماده در ۱۷ دی ۱۳۸۲ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. در این قانون برخی از مصادیق حقوق مالکیت فکری در بستر داده‌های الکترونیکی مورد حمایت واقع شده است (۱۸).

- قانون مجازات اسلامی: در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، اگرچه حقوق مالکیت فکری به طور صریح مورد حمایت واقع نشده است، ولی برخی از مصادیق آن مورد

۳-۱-۲- مبانی دینی: بسیاری از فقیهان معاصر، موافق مشروعیت حقوق مالکیت فکری هستند که در برخورد با «مسائل مستحدثه» یا در مقام پاسخگویی به استفتائات به عمل آمده، به همراه اتخاذ مبنای حکم، دیدگاه خود را مطرح کرده‌اند که به صورت استقرایی به تحلیل و تبیین آن‌ها می‌پردازیم.

- برگرفته‌شدن حق تألیف از عمومات و اطلاعات: تمسک به عمومات و اطلاعات صحت عقود و شرط و یکایک آنچه در باب هر یک از معاملات در کتاب و سنت آمده، مانند «أحلّ الله البيع» و «الصلح جائز بین المسلمین» و... برای امضای این حقوق (حقوق معنوی از جمله حق تألیف) و معاملات متعلق به آن‌ها کافی است و به امضای خاص (شارع) نیازی ندارد (۱۹).

- قاعده حرمت مال و عمل مسلمان: فقهای اسلام با استناد به آیات «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» (۱) و روایات «لَا يَجِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَلَا مَا لَهُ إِلَّا بِطَيْبِ نَفْسٍ مِنْهُ» (۲۰)، به تدوین قواعد فقهی در زمینه مالکیت و اموال مسلمانان پرداخته‌اند. بنابراین اصل فوق، یکی از قواعد مهم فقهی است که از مال و سرمایه مسلمین حمایت می‌کند. محققان بر پایه همین تفاسیر و متون دینی قاعده احترام به مالکیت را وضع کرده‌اند که مطابق آن، اموال اشخاص دارای احترام بوده و تعرض غیر قانونی به آن ممنوع است (۲۱).

بر این اساس و بر حسب عقل و شرع، احترام بر اموال و منافع و اعمال افراد حکم تأسیسی و جدیدی نمی‌باشد. این معنای احترام به اموال از حقیقت ملکیت و تسلط انسان بر اموال، بلکه بر منافعش ناشی می‌شود و این نوع از سلطنت برای مالک سبب می‌شود، کسی بدون اجازه او مزاحمش نگردد و هر مزاحمتی هم که به تلف مال یا عمل منجر شود، باید خسارت آن جبران گردد (۲۲).

از نتایج قاعده احترام مال این‌که تصرف و وضع ید غیر قانونی بر مال غیر، موجب ضمان است و کسی که از مال خود اعراض کند، احترام مال خود را نقض کرده است (۲۳).

- قاعده سلطه: سلطنت به معنای تسلط کامل مالک بر اموال مشروع خود می‌باشد، به این بیان که مالک می‌تواند هر گونه دخل و تصرفی در اموال خود بنماید. این قاعده، مستند

به سیره عقلا و حدیث معروف نبوی «النَّاسُ مُسْلَطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ» (۲۴) است.

- قاعده لاضرر یا داراشدن غیرعادلانه: قاعده لاضرر جزء قواعد مسلم و قطعی فقه اسلام است که در حقوق معاصر ایرانی نیز بدان تأکید و استناد می‌گردد. به موجب حدیث نبوی «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ فِي الْإِسْلَامِ» (۲۵)، هر کار زیان‌بار به حال شخص یا دیگر مسلمانان ممنوع و حرام می‌باشد. از طرف دیگر، با آنکه لاضرر از احکام تکلیفی است، اما به طور غیر مستقیم زمینه ایجاد احکام وضعی را در بسیاری موارد فراهم می‌کند. به عنوان مثال، از آنجا که به حکم لاضرر و لاضرار، زیان‌رساندن به خود و دیگران نهی شده است، عملی که به قصد اضرار انجام گیرد، هرچند ظاهر آن مشروع باشد، به سبب وجود قصد اضرار نامشروع خواهد بود (۲۶).

- قاعده لاضرر: این قاعده نیز بسان قاعده لاضرر است. شمول این قاعده علی‌الاصول فرع بر وجود یک حکم حرجی منتسب به قانونگذار شرعی در مقام امثال است. بنابراین این قاعده در صورتی می‌تواند مبنای مشروعیت حقوق فکری گردد که «قاعده نفی حرج» همانند «قاعده لاضرر» در امور عدمی نیز جاری گردد، چرا که اسلام عبارت از مجموعه قواعد و مقررات شرعی است که خداوند برای زندگی مردم اعتبار کرده است. این قواعد و مقررات به احکام وجودی اختصاص ندارد و شامل احکام عدمی هم می‌گردد (۲۷).

- حکم حکومتی: در اندیشه سیاسی شیعه، مبنای ولایت فقیه می‌تواند تا اندازه‌ای جای قاعده «مصلح مرسله» را - که در ادامه خواهد آمد - پر کند. از همین رو در تعریف حکم حکومتی چنین آمده است: «احکام حکومتی عبارت است از فرمان‌ها و دستورالعمل‌های جزئی، وضع قوانین و مقررات کلی و دستور اجرای احکام و قوانین شرعی که رهبری مشروع جامعه با توجه به حق رهبری - که از جانب خداوند متعال یا معصومان (ع) به وی - تفویض گردیده است - و یا لحاظ مصلحت جامعه صادر می‌کند» (۲۸).

- قاعده حفظ نظام: بر اساس این قاعده که بر امور شخصی و امور اجتماعی نیز دلالت دارد، حفظ نظام بر سایر امور ارجحیت دارد. منظور از نظام اسلام، سازمان دینی، موجودیت و

استقرار حاکمیت آن می‌باشد که معمولاً به بیضه اسلام تعبیر می‌شود و در تعبیر دیگری شامل ایدئولوژی و محتوای دین، سازمان‌های عهده‌دار آن، موجودیت عینی دین در جامعه و حالت استیلا، جو حاکم و نفوذ معنوی و اجرایی اسلام در عینیت جامعه می‌باشد (۲۹). البته قاعده مذکور در موارد مشابه بارها مورد استناد فقها به عنوان محکم‌ترین و مستدل‌ترین دلیل قرار گرفته است (۳۰) و حتی به بیانی موجز برخی از اصولیون از جمله آخوند خراسانی که در این زمینه گفته‌اند: «در هر حال احتیاط نیکوست، مگر آنکه محل به نظام باشد» (۳۱).

- نظریه منطقه‌الفراغ: در دیدگاه شهید صدر (ره) منطقه‌الفراغ به حوزه‌ای از شریعت اسلامی ناظر است که به سبب ماهیت متغیر آن، احکام موضوعات و عناوین می‌تواند متغیر باشد و شارع، وضع قواعد مناسب با اوضاع، احوال، مقتضیات زمان و مکان را با حفظ ضوابط و در چارچوب معینی به عهده ولی امر گذاشته است (۳۲). بر این اساس، در کنار احکام تکلیف شرعی، احکام دیگری نیز وجود دارد که خداوند، ولایت و صلاحیت امر و نهی را ولی امر مسلمین (حاکم شرع) داده است. از این رو او می‌تواند در حدودی که مصلحت می‌داند، بر مردم اعمال ولایت کند و امر و نهی نماید (۳۳).

به طور خلاصه می‌توان تفاوت احکام شریعت را با احکام منطقه‌الفراغ که در عرض هم قابل فضا، در سه مورد دانست:

- ۱- ثبات و دوام یکی و قابلیت تغییر دیگری؛ ۲- وجود دلیل شرعی بر احکام شریعت و عدم نیاز به وجود آن برای احکام منطقه‌الفراغ؛ ۳- تفاوت در شأن پیامبر (ص) اعم از مبلغ بودن باری احکام شریعت و ولی امر بودن برای صدور احکام منطقه‌الفراغ (۳۴). در هر صورت، اصل فوق نزد عقلای جهان مفید و نیکو شمرده می‌شود (۳۵).

منابع و مبانی حقوق تبعی فرهنگی شهروندی

۱- منابع حقوق فرهنگی شهروندی

حقوق فرهنگی شهروندی به نوبه خود دارای منابعی است که بخش‌های مختلف آن را تشکیل می‌دهند و در اینجا به چند مورد اساسی پرداخته می‌شود:

- حق آزادی بیان.

- قانون اساسی (۱- اصل ۲۳ قانون اساسی - آزادی عقیده؛

۲- اصل ۲۴ قانون اساسی - آزادی مطبوعات).

- قوانین عادی (۱- قانون مطبوعات؛ ۲- قانون فعالیت

احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی (مصوب ۱۳۶۰/۶/۷)؛ ۳- اعلامیه جهانی حقوق بشر؛ ۴- کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر).

۲- مبانی حقوق فرهنگی شهروندی

علاوه بر منابع حقوق فرهنگی شهروندی می‌توان به مبانی آن مخصوصاً در منابع و متون دینی اشاره کرد که شکل خاصی از حقوق فرهنگی شهروندی را پدید آورده است. مهم‌ترین آنان شامل موارد زیر است:

- قرآن کریم.

- سنت و سیره معصومین (ع)؛

- سیره نظری.

- سیره عملی ائمه معصومین (ع) (۳۶).

توضیح این‌که در این زمینه و حتی در عرصه عمل، پیامبر گرامی اسلام (ص) آنچنان جامعه را نقاد تربیت کرده بود و آزادی انتقاد و اعتراض در صدر اسلام تا آنجا بود که عمر خلیفه دوم، برنامه حکومتی خود را در مسجد اعلام می‌دارد و از مؤمنین می‌خواهد که در صورت اشتباه و خطا و انحراف تذکر بدهند. عربی عادی از پای منبر برخاسته به خلیفه تندخوی مقتدر می‌گوید: اگر کج بروی نه با زبان، بلکه با شمشیرم تو را راست خواهم کرد. علی (ع) آنچنان به مخالفان و دشمنان خویش آزادی بیان داده بود که خوارج در مسجد کوفه آشکارا به ناسزاگویی و اهانت به حضرت می‌پرداختند و آن حضرت را به شرک متهم می‌کردند، حتی وقتی ایشان در مسجد کوفه نماز می‌خواندند خوارج می‌آمدند در میان نماز سخنانی می‌گفتند و به او طعن می‌زدند، ناسزا می‌گفتند و بی‌حرمتی می‌کردند، ایشان تحمل می‌کرد و مادامی که مسلحانه رفتار نکرده بود با آن‌ها مدارا می‌نمود (۳۷).

نتیجه‌گیری

فرهنگ از جمله مقولاتی است که گرچه پیرامون آن سخن زیاد گفته شده است و عمری به درازای عمر بشر دارد، ولی هنوز تعریف واحدی از آن ارائه نگردیده است. تاکنون نویسندگان و صاحب‌نظران بسیاری راجع به فرهنگ اظهار نظر نموده‌اند که هر یک در جای خود قابل تأمل است. از میان تعاریف ارائه‌شده، تعریفی که برگزیده‌ایم، مجموعه دانش‌ها، نگرش‌ها، منش‌ها و ارزش‌های یک ملت می‌باشد. بر این اساس فرهنگ هر جامعه، پدیده‌ای است که در طول حیات یک ملت شکل گرفته است. به عبارت دیگر، فرهنگ هر جامعه متجلی دانش‌ها، منش‌ها و ارزش‌ها و بینش‌های آن جامعه است. بر این اساس نظام تشکیل‌دهنده فرهنگ، شامل مؤلفه‌هایی نظیر نظام شناخت‌ها و باورها، نظام ارزش‌ها و گرایش‌ها و نظام رفتارها و کردارها می‌باشد.

یکی از مهم‌ترین مسائل حول بحث فرهنگ، مفهوم حقوق فرهنگی است که تنها خود مردم حق تصمیم‌گیری نسبت به آن را داشته و دیگر افراد از دخالت در آن بازداشته می‌شوند. لازم به ذکر است آنچه امروزه به عنوان حقوق فرهنگی شناخته می‌شود، مربوط به دهه هفتاد میلادی است که بحث توسعه فرهنگی مطرح شد. مردم حق دارند توسعه فرهنگی جامعه خود را از حکومت‌ها مطالبه کنند. رعایت حقوق فرهنگی در یک جامعه نشانه رشد و توسعه آن جامعه است. تهیه فهرستی جامع از حقوق فرهنگی امری بسیار دشوار می‌باشد. حجم و محتوای آن‌ها ممکن است بسیار متفاوت باشند. برخی از مصادیق حقوق فرهنگی ذیل حقوق فطری بشر و برخی دیگر در زمره حقوق قراردادی قرار می‌گیرند. مسأله تعهد و مسؤولت دولت و میزان دخالت آن در حوزه فرهنگ، از نگاه ایدئولوژی‌ها و مکاتب نیز دور نمانده است.

حقوق فرهنگی از جمله حقوق شناخته‌شده به موجب اسناد بین‌المللی (جهانی و منطقه‌ای) و همچنین حقوق داخلی کشورهاست. در اسناد بین‌المللی دولت‌ها مسؤول اصلی به بارنشاندن و احترام به حقوق فرهنگی شهروندان شناخته شده‌اند و مردم می‌توانند رعایت و احترام به این حقوق را از دولت‌ها در خواست کنند.

مسؤولت دولت در قبال حقوق فرهنگی شهروندانش در قالب تعهدات ایجابی و سلبی نیز قابل تصور است. بدین ترتیب دولت‌ها گاه ملزم به دخالت و حمایت و گاه عدم دخالت (به معنای مانع ایجادنکردن در جهت استیفای این حقوق) می‌شوند. الزاماتی که دولت‌ها به موجب اسناد بین‌المللی می‌پذیرند، یکی از دلایل واردشدن این حقوق شناخته‌شده در قوانین و مقررات داخلی کشورهاست. قانون اساسی، قوانین عادی و اسناد و برنامه‌های توسعه از جمله قوانینی هستند که به نوعی دربردارنده حقوق فرهنگی بوده و تعهدات دولت‌ها را در قبال آن تعریف می‌کند. در کشور ما نیز هم در قانون اساسی به عنوان مادر قوانین و هم در قوانین عادی، این حوزه مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. در این میان چشم‌انداز فرهنگی به طور ویژه و خاص، جایگاه ایران را در عرصه فرهنگ، در افق ۱۴۰۴ ترسیم نموده است.

بدین ترتیب، با توجه توضیحات ارائه‌شده، می‌توان گفت: مسؤولت دولت در قبال حقوق فرهنگی شهروندان خود در حد ایجاد حیات مدنی سالم قابل پذیرش است. از جمله ویژگی‌های برجسته جامعه مدنی، وصف قانون‌مداری آن است. در سایه این قانون‌مداری، حقوق شهروندان به ویژه حقوق فرهنگی آن‌ها تضمین خواهد شد. مسؤولت و تعهدات دولت در حوزه فرهنگ هم در سطح داخلی و هم در سطح بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است. این امر نشان‌دهنده پذیرفته‌شدن و لازم‌دانستن مداخله دولت در حوزه حقوق فرهنگی شهروندان است. چنانچه این مداخلات در قالب قانون صورت پذیرند، اقدامی مؤثر در جهت برقراری دموکراسی در جوامع محسوب می‌شوند.

پیشنهادهات

در راستای تضمین حق آموزش به عنوان یکی از حقوق شهروندی، چارچوب اجرایی در قالب ساز و کارهای نظارتی، پایش و تضمین کیفیت، ساز و کارهای قانونی، ساز و کارهای حمایتی و انگیزشی و سازوکارهای فرهنگی و اجتماعی به شرح زیر پیشنهاد می‌شود:

- سازوکارهای نظارتی: با توجه به این که یافته‌های وضع موجود نشان داد عمده‌ترین نقطه ضعف روش‌های فعلی مشارکت بخش خصوصی و یکی از مهم‌ترین عوامل بازدارنده توسعه مشارکت بخش خصوصی، نبود نظارت و کنترل کافی است. از آنجایی که برداشت بازار آموزش و مشتریان و دست‌اندرکاران از کیفیت آموزش در استقبال یا مقاومت نسبت به آن مؤثر می‌باشد و کیفیت پایین آموزش می‌تواند به این وجهه آسیب وارد کند و به سیاست‌های معکوس در این زمینه منتهی شود، تضمین کیفیت و وجود سیستمی برای ارتقای آن حیاتی می‌باشد و با عنایت به این که سیستم نظارت و پایش و تضمین کیفیت از عوامل کلیدی موفقیت در این زمینه محسوب می‌شود، تدوین چارچوب مقرراتی برای کنترل و نظارت کافی بر رفتار مؤسسات و مدارس خصوصی ضروری است. از این طریق می‌توان اطمینان کافی حاصل کرد که حرکت در مسیر درست و در راستای اهداف و فلسفه خصوصی‌سازی آموزش و پرورش در کشور و با حفظ منافع گروه‌های ذی‌نفع صورت می‌گیرد.

تدوین یک چارچوب مقرراتی و تنظیمی مشتمل بر:

۱- تعیین شرایط و معیارهای شفاف برای مشخص کردن میزان اعتبارات و یارانه‌های دولتی و غیر دولتی (معادل کل هزینه‌های تحصیلی، معادل شهریه مدارس، به ازای هر دانش آموز) و چگونگی آن در قبال رعایت مقررات و استانداردهای حوزه‌های مختلف عملکردی، تخصیص یارانه به مدارس مشروط به کسب اعتبار از نهادهای اعتبارسنجی یا رعایت حداقل استانداردها؛

۲- برای اجرای روش‌های اعطای وام و کوپن آموزشی، تعیین گروه‌های هدف برای اعطای وام یا کوپن؛

۳- تعیین نوع خدماتی که مدرسه ارائه می‌دهد و الزامات آن؛

۴- تدوین معیارهای تعیین شهریه و حدود و ثغور آن؛

۵- تعیین میزان دخالت دولت، مردم و نهادهای غیر دولتی در نظارت بر عملکرد مدارس و چگونگی اعمال این نظارت.

۶- تعیین الزامات آموزشی و پرورشی برای کسب مجوز راه‌اندازی مدرسه غیر دولتی و ادامه فعالیت آن، نظیر

گزارش‌دهی مستمر مؤسسات و مدارس در خصوص آمار دانش‌آموزان، کارکنان، منابع مالی و حساب‌ها و ارسال به نهاد اعتبارسنجی یا دفتر نظارت به عنوان یک الزام.

- ساز و کارهای قانونی: ۱- با توجه به این که یکی از محدودیت‌های توسعه مشارکت بخش خصوصی در آموزش پرورش، اصل سی‌ام قانون اساسی مبنی بر رایگان بودن آموزش و پرورش است، لذا برای برداشتن این محدودیت لازم است متممی بر اصل قانونی فوق افزوده شود تا مشارکت بخش خصوصی تسهیل شود؛

۲- با توجه به این که برخی از اشکال پیشنهادشده خصوصی‌سازی و نهادها و ساختارهای ارائه‌شده در مدل، سابقه‌ای در کشور ما ندارد (مثل مدارس زنجیره‌ای) ورود سرمایه‌گذار به این بخش و اجرای آن‌ها نیازمند ساز و کارهای تشویقی و حمایتی است که باید این حمایت‌ها و مشوق‌ها در قالب قانون درآید و از ضمانت اجرایی برخوردار گردد؛

۳- همچنین لازم است به تدوین آیین پرداخته شود. بدین معنا که آیین‌نامه‌های اجرایی برای اجرای موفق این روش‌ها تدوین و اعمال شود. برای مثال در حال حاضر میزان استفاده از روش «آموزش در خانه» با عقد قراردادهای مختلف بسیار اندک می‌باشد که این امر نیازمند بررسی مجدد است.

References

1. Holy Quran. Al-Ghesas: 63; Al-Maede: 107.
2. Ebn Manzoor MBM. Lisan al-Arab. Beirut: Publicationss Darol Lisan Arabia; 2004.
3. Tabtabaie Yazdi MK. Hashieh Almakaseb. Qom: Publications Ismaelian; 1999. [Persian]
4. Ansari M. Almakaseb Book. Qom: Publications Khayyam; 1988. [Persian]
5. Mohaghegh Damad M. Basics Jurisprudence. Tehran: Publications Ministry Islamic Culture and Guidance; 2003. [Persian]
6. Roholamini M. Background of Cultural Science. Tehran: Publication Attar; 2007.
7. Moin M. Persion Culture. Tehran: Publications Amir Kabir; 2005. [Persian]
8. Faulks K. Citizenship. Translated by Delforooz MT. Tehran: Publications Kvir; 2000.
9. Freeman M. Human Rights. In Political in the developing world. Editor by Randal V, Bernel P. Translated by Saie A, Mirtorabi S. Tehran: Publaications Ghomes; 2010.
10. Hashemi M. Human Rights and Basicsl Freedoms. Tehran: Publications Mizan; 2005. [Persian]
11. Naserzadeh H. Declaration human rights. Tehran: Publications Majed; 1995. [Persian]
12. Durant WJ. History of Civilization. Tehran: Publications Islamic Revolution Publications and Education Organization; 2007.
13. Khalilian KH. International Islamic Law. Tehran: Publications Islamic Culture; 2003. [Persian]
14. Meshkini AA. Mostalehat al-Feghh and Moazam Anavinaho Almozoieh. Tehran: Publications Alhadi; 1999. [Persian]
15. Stevenson N. Cultural citizenship cosmopilation question. Translated by Khakbaz A. Tehran: Pubications Tisa; 2013.
16. Tabatabaee MH. Almizan fi tafsir Quran. Qom: Publications Institute of Imam Sadegh (AS); 1999. [Persian]
17. Matlabi D. Copyright in the digital environment. *Jurnal Book* 2007; 1(70): 137-166. [Persian]
18. Hojjati Ashrafi GH. Coomercial and Commerical Laws. Tehran: Publications Ghanje Danesh; 2005. [Persian]
19. Gorji A. Law Thoughts (Basical Concepts of Civil Law and Criminal Law). Tehran: Publications Majd; 2008.
20. Hore Ameli MBH. Vasaelol Shieh. Beirut: Publications Darolehya Altratho Al al-Arabi; 1997.
21. Najafi MH. Jewell of words in Explain Islam Sharaye. Qom: Publications Islamieh; 1997. [Persian]
22. Boloordi T. Jurisprudence examination and workers job security rights based on the based of respect. *The Scientific Research Journal in Jurisprudence and Bases of Islamic Law* 2016; 9(3): 35-53. [Persian]
23. Govahi Z, Saghi M. Basics Jurisprudence-Legal Expropration by the Estate. *Jurman Economic and Islamic Banking* 2017; 1(15): 23-45. [Persian]
24. Majlesi MB. Seas Lighters. Beirut: Publications Institute Alvafaa; 1982.
25. Kolini M. Assets Mena Alkafi. Beirut: Publications Saab and Taaref; 1980.
26. Mazlum A, Nasiri A, Hajati F. Explain Baisic not waste in problems Fegghi. *Peoples Research* 2017; 2(23): 17-31. [Persian]
27. Heidari K. The Base not waste and not waste. Qom: Publications Alsadeghin; 1999. [Persian]
28. Saramii S. Governmental and Expedient. Tehran: Publications Abir; 2001. [Persian]
29. Amidzanjani AA. The rules of political Jurisprudence. Theran: Pubications Amir Kabir; 2005. [Persian]
30. Khoie A. Lighhter Alfeghahe. Qom: Publications Davari; 1998. [Persian]
31. Akhond Khorasani MK. Kefayatol Osol. Qom: Publication Institute Sle beit al-Ehya Alterath; 2000. [Persian]
32. Hekmatnia M. Intellectual Property Basics. Tehran: Publications Research Center Islamic Culture and Thought; 2007. [Persian]
33. Raie M, Hosieni Ghalandari E. The Ruling of the government and the Freedom area on emphasis feghi thoughts Shahid Sadr. *Islamic Goverenment* 2013; 17(4): 33-56. [Persian]
34. Aminipazoh M, Esmaieli M. Freedom Erea As a Legislative theoretical. *Knowledge of Public Law* 2013; 2(5): 1-20. [Persian]
35. Jannati ME. The Sources of Ijtihad from the point of view of Islamic Religions. Tehran: Publications Keyhan; 1991. [Persian]

36. Fazel Meibodi MT. Religion and Freedom. Tehran: Publications Afarineh; 1999. [Persian]

37. Soroush A. The Literary power the Literary Justice. Tehran: Publications Serat; 2007. [Persian]